

متن پرسش

سلام علیکم استاد عزیزم: چند سالی است از کوچه باغهای فلسفه و عرفان عبور می‌کنم و نسیم دل انگیز کلمات اولیاء خدا همچون شیخین آملیین حفظهما الله، حضرت طباطبایی رحمه الله، ملاصدرای عزیزتر از جان و ... روحم را می‌نوازد. جوری است که گویا از این بوستان نمی‌خواهم دل بکنم. بین تمام کتابها سر و گوشم برای کتابهای این چینی می‌جنبند؛ بین این همه شارحان نهج البلاغه، دلم سوی ابن میثم می‌رود؛ بین شارحان کافی، ملاصدرا، بین تراجم، عرفا و ... راستش را بخواهید تا قبل از این فکر می‌کردم هرچه غیر اینهاست هیچ ندارد و وقت گذاشتن برای دیگر کتابها وقت تلف کردن است. اما اخیرا فکرم این شده که نکند اشتباه می‌کنم! واقعا کلمات مجلسی در مرآة العقول هیچ است؟ واقعا البیان و تبیان و مجمع البیان هیچ اند؟ واقعا زندگی نامه مخالفان عرفان و فلسفه که در زندگی خود افراد با تقوایی بودند مثل صاحب حدائق و ... هیچ است؟ استاد دستم را بگیرید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به این فکر کنید که به ما فرموده‌اند: «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق». پس راه‌های سیر به سوی پروردگار متفاوت می‌شود وقتی همه در بستر شریعت الهی و سیره‌ی امامان معصوم «علیهم‌السلام» حرکت کنند. آری! آن کسی که یکی را ردّ و یکی را در این مسیر قبول می‌کند، در تنگی مفاهیم گرفتار است. ولی آن‌که در چشم‌اندازِ نظر به حضرت محبوب برای هر آن کس که در دل شریعت خود را جستجو می‌کند، جای و جایگاه قائل است؛ در سعه‌ی روح محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» جای دارد. موفق باشید